

یقین از منظر علوم عقلی و قرآن کریم

حسین هاشم نژاد[□]

چکیده:

مدتی است در برخی از جراید و محافل روش‌نگری، تحت تأثیر برخی تفکرات غربی، چنین القا می‌شود که یقین و یقین‌گرایی، همان ذگماتیسم و امری نامطلوب است؛ اما در نقطه مقابل، شک و شکاکیت حتی در امور متعالی، امری مطلوب و ارزشمند است. در این نوشتار به نقد بخش نخست این ادعا یعنی جایگاه یقین پرداخته می‌شود. در این راستا به لغتشناسی یقین، ماهیت و جایگاه آن از منظر علوم عقلی (منطق، معرفتشناسی، فلسفه) و قرآن کریم و روایات پرداخته شده است. هم‌چنین قابل تحصیل بودن یقین، ارزشمند بودن آن در وادی باورهای متعالی، تشکیکی و ذومراتب بودن آن، کمیاب بودن مراتب شهودی و بالای یقین و آثار روان‌شناختی آن از جمله مباحثی هستند که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: یقین، باور، معرفت، صدق، اعتقاد جازم، تشکیک،

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی.[□]

تاریخ تأیید: ۸۷/۵/۶ تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۵

علم اليقين، حق اليقين، عين اليقين.

طرح مسأله

واژه و مفهوم «باور» در تعریف مشهور معرفت به «باور صادق موجه» عمدتاً ناظر به اعتقاد یقینی است. (Rozeboom, 1967: 28) اعتقاد وهمی و شکی (مشکوک) علم و معرفت تلقی نمی‌شود و اعتقاد ظنی گرچه در علوم تجربی معتبر تلقی می‌شود و دارای ارزش عملی است و حتی در علم اصول فقه در فرض مسدود بودن باب علم، معتبر است، به لحاظ نظری و به معنای حقیقی کلمه، معرفت تلقی نمی‌شود؛ چنان‌که در قرآن کریم هم آمده است: «و ما لهم به من علم انْ يَتَبعُونَ إِلَّا الظنَّ انَّ الظنَّ لَا يَعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً». (نجم، ۲۸)

بنابراین یقین، اصلی‌ترین گرایش ذهنی^۱ است که در تعریف معرفت معتبر است. از این‌رو شایسته است به صورت مبسوط‌تری به بحث یقین پرداخته شود. اگرچه پرداختن به همه جوانب آن مستلزم چندین مجلد کتاب است.

این نوشتار در بخش نخست، به بررسی جایگاه یقین در نزد عقل و به‌طور مشخص در علوم عقلی، یعنی منطق، معرفت‌شناسی و فلسفه اسلامی و در بخش دوم، به جایگاه یقین در قرآن کریم می‌پردازد. ابتدا به چیستی و ماهیت یقین پرداخته می‌شود؛ آنگاه احکام یقین و ویژگی‌هایی درونی و بیرونی آن تحلیل می‌شود. پیش از ورود به اصل مباحث، کاوش لغوی نسبتاً مبسوطی درباره واژه «یقین» ارائه شده است.

معنای لغوی یقین

لغتشناسان معانی متعددی برای یقین ذکر کرده‌اند که می‌توان همه آنها را ویژگی

1. Propositional Attribut.

و صفت یقین به معنای اصطلاحی دانست.

یقین به عنوان صفت علم، بالاتر از معرفت و درایت و مشابههای این دو است.

«علم اليقين» به کار می‌رود؛ اما «معرفة اليقين» گفته نمی‌شود؛ یقین سکون فهم است به همراه ثابت بودن حکم.

یقین یعنی علم و از بین رفتن شک. از این ریشه گفته می‌شود: به آن امریقین دارم - آیقت الامر یقیناً و آیقت و استیقت.^۱ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ماده یقین)

واژه پژوه دیگری می‌گوید:

یقн (بر وزن فُلس و فَرس) ثابت و واضح شدن؛ یقن الامر یقناً: ثبت و واضح - یقن متعدّی به نفسه و بهباء نیز آمده است. یقن الامر و بالامر یعنی به آن علم پیدا کرد و محقق دانست. یقین وصف است به معنای فاعل یعنی ثابت و واضح.... (قرشی، ۱۳۷۱: ماده یقن)

معانی ذکر شده برای یقین در کتب لغوی، قابل تلخیص و دسته‌بندی به شرح زیر است:

۱. حالت نقیض شک و از بین برندۀ آن؛ (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ماده یقن)
۲. پدیدآورندۀ آرامش روحی و روانی؛ (آل‌وسی، ۱۴۲۰، ۱: ۱۶۵)
۳. مقوم حکم و تصدیق؛ (همان: ۱۶۵)
۴. شناخت به دست آمده از اندیشه و استدلال؛ (فیومی، ۱۴۰۵: ماده یقن)

۱. اليقينُ من صفة العلم فوق المعرفة والذراية و اخواتها، يقال علم اليقين ولا يقال معرفة اليقين و هو سکون الفهم مع ثبات الحكم. اليقين؛ العلم و زوال الشك و يقال منه: آیقت الامر یقیناً و آیقت و استیقت.... .

۵. شناخت توانم با ثبات، وضوح، روشنی و زوال ناپذیری؛ (شرطونی، ۱۳۷۴: ماده یقین)

۶. شناخت مطابق با واقع؛ (همان: ماده یقین)

۷. شناختی که هیچ شکی در آن نیست. (دهخدا، ۱۳۷۷: واژه یقین)
از بررسی معانی فوق روشن می‌شود که یقین، بالاترین حد آگاهی است. یا به عبارت دیگر، یقین درجه‌ای از معرفت است که در آن شک و تردید راه ندارد. هم‌چنین روشن می‌شود که یقین دارای دو حیثیت است. یکی حیثیت ارتباط با فاعل شناساً یا مُدرِّک و دیگری حیثیت ارتباط با عالم واقع و نفس‌الامر.

یقین در منطق کلاسیک

به طور متعارف غالباً در سه موضع از منطق سنتی درباره یقین بحث می‌شود. نخست در تعریف تصدیق و تقسیم آن به تصدیق یقینی و ظنی. سپس در بحث از یقینیات و اقسام قضایای یقینی و نهایتاً در بحث برهان اینکه برهان، استدلالی است که محصول آن یقین منطقی است.

برای درک بهتر تعریف منطقیین کلاسیک از یقین، لازم است این گزاره‌ها را در نظر بگیریم:

«۲+۲=۴»، «کل، بزرگ‌تر از جزء است»، «مجموع زوایای مثلث، ۱۸۰ درجه است»، «زمین به شکل مربع نیست» با دقت در این گزاره‌ها در می‌یابیم که حتی یک درصد هم احتمال خلاف در آنها نمی‌دهیم. گرایش ذهن و موضع‌گیری ذهن نسبت به این قبیل گزاره‌ها، «یقین» نامیده می‌شود.

تصدیق همان ترجیح یکی از دو طرف وقوع یا عدم وقوع خبر (قضیه) است. چه طرف دیگر محتمل باشد یا نه. اگر ترجیح یک طرف با نفی احتمال از طرف مقابل به طور قطعی باشد، این یقین است؛ اما اگر در طرف دیگر، احتمال ضعیف

داده شود، پس ظن است.

یقین عبارت است از اینکه مضمون خبر را تصدیق کنی و احتمال کذب آن را ندهی یا جانب سلبی خبری را تصدیق کنی و جانب ایجابی آن را احتمال ندهی؛ یعنی به نحو جزم تصدیق کنی. یقین، برترین قسم تصدیق است.^۱ (مظفر، ۱۳۶۶: ۱۸)

اقسام گزاره‌های یقینی در منطق

در منطق کلاسیک، شش قسم قضیه یقینی معرفی شده است: اولیات، مشاهدات (حسیات و وجودانیات) تجربیات، متواترات، حدسیات، فطیریات.

۱. اولیات مانند گزاره‌های «کل از جزء بزرگ‌تر است» و «دو نقیض با هم جمع نمی‌شوند» که صرف تصور طرفین موضوع و محمول گزاره برای تصدیق آنها کافی است.

۲. مشاهدات که خود دو گونه‌اند: محسوسات و وجودانیات؛ چون انسان دو نوع حس دارد: حس ظاهری و حس باطنی. حس ظاهری مانند بینایی، شناوایی، چشایی و لامسه و حس باطنی مانند درک و احساس ترس، محبت، نفرت و... در محسوسات، عقل به واسطه حس گزاره‌ها را درک می‌کند. بنابراین علم ما به خورشید و پرتوافشانی آن علم حسی و علم ما به درد و رنج و شادی و غم از قبیل وجودانیات است.

۳. تجربیات که در منطق کلاسیک، از جمله یقینیات تلقی شده‌اند؛ هرچند در

۱. التصديق هو ترجيح أحد طرفي الخبر و هما الواقع واللاواقع؛ سواءً كان طرف الآخر محتملاً أو لا، فإن كان هذا الترجيح مع نفي احتمال الطرف الآخر بتاً (قطعاً) فهو اليقين و إن كان مع وجود الاحتمال ضعيفاً فهو الظن...

الیقین هو أن تُصدق بمضمون الخبر و لاتحتمل كذبه و تُصدق بعده و لاتحتمل صدقه؛ اي إنك تصدق به على نحو الجزم وهو أعلى قسمى التصديق.

معرفت‌شناسی معاصر معمولاً غیر یقینی و ظنی تلقی می‌شوند؛ مانند علم به گزاره «فلزات در اثر حرارت منبسط می‌شوند.»

۴. متواترات قضایایی که نفس آدمی به آنها یقین پیدا می‌کند و نوعی سکونت احساس می‌نماید که با آن، جایی برای شک و تردید باقی نمی‌ماند. این یقین در اثر گزارش و اخبار عده کثیری حاصل می‌شود که معمولاً اجماع آنها بر کذب و دروغ بعید است. مانند علم کسانی که بیتالمقدس را ندیده‌اند به گزاره «بیتالمقدس وجود دارد» یا متواترات تاریخی، مثل «حادثه کربلا اتفاق افتاده است.»

۵. حدسیات گزاره‌هایی هستند که مبدأ حکم و تصدیق در آنها نیروی حدس قویِ نفس آدمی است؛ مانند علم به اینکه «ماه نور خود را از خورشید کسب می‌کند.

۶. فطریات نیز قضایایی هستند که به تعبیر منطقیین، قیاسشان با خودشان است. یعنی عقل به صرف تصور دو طرف، نسبت بین موضوع و محمول را تصدیق می‌کند، مانند «پنج نصف ده است.»

برهان، استدلالی یقین آور

در علم منطق، استدلال قیاسی به پنج دسته تقسیم شده است که عبارتند از: برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه؛ از این پنج قسم استدلال، فقط برهان یقین آور است. در تعریف برهان گفته شده است:

برهان قیاسی است که از یقینیات تشکیل شده است و به خودی خود نتیجه یقینی می‌دهد. قیاس صورت برهان است و یقینیات ماده آن و یقین بدست آمده غایت آن.^۱ (طوسی، ۱۴۰۸، ۵۲)

۱. البرهان قیاس مؤلف من یقینیات یتتج یقیناً بالذات اضطراراً و القیاس صورتُه و الیقینیات مادُّه و

نتیجه اینکه، طبق منطق کلاسیک از میان اقسام استدلال‌های قیاسی، تنها استدلالی که یقین‌آور است، برهان می‌باشد.

یقین در معرفت‌شناسی

به‌طور طبیعی، این پرسش مطرح می‌شود که مراد از «باور» در تعریف معرفت چیست؟ آیا مفهوم باور، شامل هر باوری حتی باور ظنی یا مشکوک یا وهمی هم می‌شود یا دارای یک حد و تعریفی خاص است. قطعاً در معرفت‌شناسی، باور وهمی و مشکوک، معرفت یا علم تلقی نمی‌شود؛ اما اینکه باور اعم از باور ظنی و یقینی باشد، چه در غرب و چه در شرق برای آن قائل یافت می‌شود. برای مثال به‌زعم بسیاری از معرفت‌شناسان، علوم تجربی و حسی علم هستند؛ یعنی مصدق تعریف باور صادق موجه‌اند؛ در حالی که باعتقاد خود آنها در علوم تجربی و حسی به‌سختی می‌توان یقین منطقی به‌معنای خاص آن یافت؛ بلکه عمدتاً یا مطلقاً در این علوم با ظن روبرو هستیم. بنابراین دو دیدگاه حداقلی و حداکثری درباره تعریف باور در معرفت‌شناسی شکل می‌گیرد.

۱. دیدگاه حداقلی^۱

این دیدگاه، حداقل قیود و شرایط را برای تعریف معرفت قائل است. درنتیجه گزاره‌های فراوانی در تعریف معرفت داخل می‌شوند. گزاره‌های علوم تجربی و حسی، مطابق این تعریف، معرفت هستند. در این دیدگاه مراد از باور، اعم از باور یقینی و ظنی است و مراد از یقین هم اعم از یقین منطقی و روان‌شناختی است.
مکتب مبنادرایی خطاب‌پذیر^۲ که ولیام آلتون و رابت آدی از چهره‌های مشهور

الیقین المستفاد غایته.

1. Moderate Foundaionalism
2. Fallible Founationalism.

و تاحدودی بنیانگذار آن هستند، چنین دیدگاهی دارند.

۲. دیدگاه حداکثری

در این دیدگاه، حداکثر قیود و شرایط برای تعریف معرفت درنظر گرفته می‌شود. درنتیجه گزاره‌های اندکی در گستره آن داخل می‌شوند. همه یا بسیاری از قضایای علوم تجربی و حسی، طبق این مبنا، معرفت نیستند؛ بلکه باور موردنظر در معرفت، باور یقینی است؛ اما نه یقین روان‌شناختی، بلکه یقین منطقی به معنای اعم یا اخص آن.

به لحاظ تاریخی، افلاطون در رأس این جریان واقع شده است. از نظر وی گزاره‌های حسی که متعلق آنها محسوسات مادی هستند، معرفت نیستند. «معرفت از ادراک حسی حاصل نمی‌شود... و معرفت را در ادراک حسی نمی‌جوییم.» (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۳۴۱) همچنین در تلقی حکما و منطق‌دانان مسلمان، یقین آن است که انسان به مفاد قضیه‌ای اعتقاد داشته باشد و در کنار این اعتقاد بالفعل یا بالقوه معتقد باشد که نقیض آن قضیه باطل است و علاوه بر این دو معتقد باشد در زمان آینده نیز هرگز امکان زوال این دو اعتقاد وجود ندارد؛ مثل یقینی که ما نسبت به قضیه «۴=۲+۲» داریم. (مصطفی‌یزدی، ۱۳۷۳: ۷) طبق این تعریف، بسیاری از گزاره‌های که ما آنها را معرفت می‌پنداشیم، معرفت نیستند بلکه در حد ظن هستند. در معرفت‌شناسی معاصر غرب هم معتقدان به مکتب مبنایگروی خطاپذیر^۱ چنین دیدگاهی دارند.

با این توضیحات، دورنمایی از بحث یقین در معرفت‌شناسی به دست می‌آید؛ اما تعریف یقین و ویژگی‌های آن از دیدگاه معرفت‌شناسی چیست؟ در معرفت‌شناسی به سختی می‌توان نظریه واحد و مشترکی را به همه معرفت

1 .Infallible foundationalism.

شناسان نسبت داد؛ اما از باب ذکر نمونه، نظریه چیشُلم، معرفت‌شناس معروف را درباره تعریف یقین نقل می‌کنیم، مضمون این تعریف از زبان معرفت‌شناسان متعددی بازگو شده است. او می‌گوید:

قضیه‌ای را یقینی می‌گوییم که قادر شک معقول باشد و یا لائق به میزان قضایای دیگر معقول باشد. درنتیجه تعریف ما چنین خواهد شد: قضیه «الف» برای فرد «ب» یقینی و مسلم است؛ یعنی قضیه «الف» از نظر فرد «ب» قادر شک معقول است و قضیه بدیل و جایگزینی دیگری نیست که قبول و پذیرش آن معقول‌تر از قضیه «الف» باشد.

مفهوم شناختی (یقین) تعریف شده در اینجا را باید با بیان مفهوم روان‌شناختی (یقین) که در آن فرد «ب» یقیناً احساس می‌کند قضیه «الف» درست است، متفاوت دانست. این دو مفهوم از نظر منطق، مستقل از یکدیگر هستند. ما برای تمایز میان مفهوم شناختی «یقین و اطمینان» و مفهوم روان‌شناختی «احساس یقین» اغلب تعبیر و ترکیب به‌طور مطلق و مسلم را به کار می‌بریم. قضیه «شخصی پیش من ایستاده است» در آن زمان از نظر من قابل قبول است (یقین منطقی نیست؛ بلکه روان‌شناختی است) ولی در مورد این قضیه که «تصور می‌کنم می‌بینم مردی مقابل من ایستاده است» چه باید گفت؟ چنین گزاره‌هایی همانند برخی از قضایای منطق و ریاضی، قضایایی هستند که در همان زمان آنها را می‌توان یقینی و مسلم تلقی کرد. (۱۳۷۸: ۶۷)

تعریف فوق، عاری از ابهام و ضعف نیست؛ مراد از شک معقول چیست؟ معیار معقول یا نامعقول بودن شک چیست؟ در حالی که تعریف، طبق ضوابط معین شده برای آن، بایستی اجلا و اظهار از معرفَ باشد. علاوه بر اینکه معقول‌ترین قضیه یا نظریه، همچنان می‌تواند ظنی باشد، نه یقینی.

یقین در نزد فلاسفه اسلامی

فلاسفه اسلامی گاهی در ضمن مباحث فلسفی و گاهی در ضمن مباحث منطقی به تعریف یقین پرداخته‌اند. فلاسفه اسلامی، شرایط ضيق و سختی برای تعریف یقین قائل شده‌اند؛ به گونه‌ای که بسیاری از قضایا که از منظر علوم چه‌بسا یقینی هستند، طبق تعریف فلاسفه اسلامی، یقینی نخواهند بود. شیخ‌الرئیس یقین را چنین تعریف می‌کند:

یقین تصدیقی است که در آن فرد معتقد شود: چیزی چنان است. [الف ب است] و ممکن نیست آن چیز، چنان نباشد [الف ب نباشد] اعتقادی ثابت به گونه‌ای که زوالپذیر نباشد.^۱ (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۲)

فخر رازی، مشهورترین منتقد افکار و آرای شیخ‌الرئیس، هم تعریفی برای یقین ارائه کرده است که عناصر آن، شبیه تعریف ابن‌سیناست و تفاوت جوهري با آن ندارد.

علم اعتقاد یافتن به این است که چیزی چنان است [الف ب است] و ممکن نیست که چنان نباشد. هنگامی که تغییر یافتن آن لذاته ممتنع باشد. چنان که در گزاره‌های بدیهی چنین است و یا به وسیله برهان تغیرناپذیر باشد. همان‌طور که در قضایای نظری چنین است. یقین حاصل نمی‌شود مگر با این قیود. پس هر زمانی که یک از آنها مختل یا همه شدند ظن می‌گردد.^۲ (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۱۳)

۱. و اليقين منه هو أن يعتقد في الشيء أنه كذا و يعتقد أنه لايمكن الالا يكون كذا اعتقاداً و قوعه من حيث لا يمكن زواله.

۲. العلم اعتقاد أن الشيء كذا مع أنه لايمكن أن يكون الا كذا إذا كان ممتنع التغيير لذاته كما في

محقّق طوسی که بزرگ‌ترین شارح و مدافع افکار و آرای فلسفی شیخ‌الرئیس است، ابتدا به نقد تعریف رشید‌الدین ابهری از یقین می‌پردازد. آنگاه خودش تعریف دیگری ارائه می‌دهد. ابهری یقین را چنین تعریف کرده بود: «الیقین هو اعتقاد أن الشی کذا مع انه لا يمكن أن يكون الا کذا...» (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۲۶)

محقّق طوسی در نقد آن می‌نویسد:

اگر ابهری از تعریف خود، معتقد شدن به «الف ب است» به همراه این اعتقاد که ممکن نیست غیر از این باشد، را درنظر داشته باشد در این صورت جهل مرکب داخل آن می‌شود و اگر مرادش این باشد که «الف ب است» و در نفس الامر امکان ندارد «الف غیر ب باشد» در این صورت باور تقليدی جازم، آنجا که مطابق [باواقع] است، داخل تعریف می‌شود.^۱ (همان)

محقّق طوسی بعد از نقد تعریف ابهری و مردود دانستن تعریف وی، خود تعریف دیگری ارائه می‌دهد: «و الصواب أن يفسّر اليقين بالاعتقاد الجازم المطابق الذي لا يمكن أن يزول» (همان)

در تعریف محقق طوسی، به عنصر صدق تصریح و تأکید شده است. که در برخی از تعاریف دیگر پیش از ایشان ذکر نشده است. محقق طوسی در اساس الاقتباس یقین را چنین تعریف می‌کند:

الضروريات و اما بالبرهان كما في النظريات و اذا كان اليقين لا يحصل الا مع هذه القيود فمتى اختل واحد منها او اكثر صار ظيئاً.

۱. إنْ اراد بقوله في تفسير اليقين، اعتقاد انَّ الشی کذا مع اعتقاد انه لا يمكن أن يكون الا کذا دخل فيه الجهل المركّب و إنْ اراد به اعتقاد الشی کذا مع انَّ الشی لا يمكن في نفس الامر الا ان يكون کذا دخل فيه اعتقاد المقلّد الجازم اذا كان مطابقاً.

و یقین چنان‌که گفته‌ایم، اعتقادی بود جازم، مطابق؛ و اعتقاد جازم، مرکب بود از تصدیق مقارن تصدیق دیگر، با متناع نقیض تصدیق اول... (۳۶: ۱۳۷۵)

اکثر منطق‌دانان مسلمان بعد از محقق طوسی در تعریف یقین، دنباله‌رو ایشان بوده‌اند و در تعاریف آنها تفاوت و اختلاف ناچیزی با تعریف ایشان دیده می‌شود. با مقایسه تعریف یقین در فلسفه اسلامی و در معرفت‌شناسی معاصر غربی درمی‌یابیم که تعاریف فلاسفه اسلامی از استحکام و شفافیت بیشتری برخوردار است.

یقین در قرآن کریم

واژه «یقین» و مشتقات گوناگون آن مانند «یُوقنون»، «تُوقنون»، «موقنون» و... ۲۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که می‌توان به چند نکته درباره استعمال این ماده اشاره کرد:

یک. گاهی یقین در مقابل «ظن» قرار گرفته است: «إِنَّ نَظَنَ الْأَظْنَانَ وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَيقِنِينَ.» (جاثیه، ۳۲)

دو. گاهی یقین با یکی از معانی علم، مترادف و هم‌معناست: «مَا لَهُمْ بِمِنْ عِلْمٍ إِلَّا إِتَّبَاعُ الظَّنِّ وَ مَا قَاتَلُوهُ يَقِيْنًا.» (نساء، ۱۵۷)

سه. یقین در قرآن کریم فقط وصف باورهای دینی نیست؛ بلکه گاهی صفت یک خبر و گزارش معمولی هم واقع شده است؛ «أَحَاطَتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ بِهِ وَجْهُكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ يَقِيْنٍ.» (نمایش، ۲۲) هرچند اکثر استعمال این واژه در قرآن درباره باورهای دینی است. از بررسی موارد استعمال این واژه به‌دست می‌آید که بین کاربرد قرآنی این واژه و معنای متعارف آن تفاوت اساسی نیست. کاربرد واژه «یقین» در احادیث هم بسیار شبیه کاربرد آن در قرآن کریم است.

چهار. یقین در قرآن کریم به خداوند متعال نسبت داده نشده است؛ بلکه فقط درباره انسان‌ها به کار رفته است. برخی از اهل لغت و مفسران، مثل صاحب کتاب *المصباح المنیر* و صاحب تفسیر *مجمع البيان* آن را علم به دست آمده از استدلال و نظر دانسته‌اند؛ اما این دیدگاه، وجیه به نظر نمی‌رسد؛ چون در قرآن کریم کلمه یقین، گاهی در مواردی به کار رفته که مربوط به علم حضوری و شهودی است، مانند: «وَكَنَا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ» (حجر، ۹۹) در این آیه سخن از یقینی است که بعد از مرگ برای انسان حاصل می‌شود. بنابراین با مرگ، یک انقلاب معرفتی حاصل می‌شود؛ شبیه انقلاب معرفتی که در حین تولد و آمدن از فضای تنگ و تاریک رحم مادر به این دنیا پهناور رخ می‌دهد. چنان‌که روشن است، این یقین محصول استدلال و نظر نیست؛ بلکه محصول کنار رفتن حجاب تن است. با توجه به آیه شریفه «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُوا عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوْنَ الْجَحِيمَ» (تکاثر، ۵۶) نیز روشن است که با یقین به دست آمده از استدلال و قیاس نمی‌توان به این مرحله راه یافت؛ بلکه این مرحله محصول علم شهودی و مکاشفات است.

پس یقین در قرآن کریم، دارای معنای عامی است که هم شامل یقین از طریق علم حضوری می‌شود و هم یقین به سبب علم حضوری. به نظر می‌رسد یقین حضوری در زبان دین، باوری باشد که هیچ احتمال خلاف معقولی، در آن راه ندارد. مراد از وصف معقول، دیدگاه عقل سليم و غیر مشوب به عناد و تعصب است که صرفاً حقیقت جوست.

از طرف دیگر، یقین در قرآن کریم، صفت باورهای کاذب قرار نگرفته است. از این رو می‌توان ادعا کرد. یقین حضوری در قرآن به معنای باور صادقی است که هیچ احتمال خلاف معقول در آن نیست؛ اما ظن، طبق آیه شریفه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُفْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيئًا» (نجم، ۲۸) باوری است که متناسب صدق نیست و می‌تواند کاذب باشد. یعنی صدقش قطعی نیست. بنابراین طبق قاعده «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءُ بِاِضْدَادِهَا» او

باغیارها» بعید نیست که یقین حصولی در قرآن کریم به معنای باور صادق بدون احتمال خلافِ معقول باشد؛ چون اگر یک درصد هم به وجه معقول، احتمال خلاف داده شود، تبدیل به ظن خواهد شد و «انَّ الظُّنْ لَا يَعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيئًا»

احکام و ویژگی‌های یقین در معرفت‌شناسی و منطق

در معرفت‌شناسی و منطق بیشتر به اوصاف و ویژگی‌های درونی یقین پرداخته می‌شود و به ندرت ویژگی‌های بیرونی یقین بررسی می‌گردد. می‌توان این موارد را از اوصاف درونی یقین از منظر معرفت‌شناسی و منطق دانست:

یک. ثبات و زوال ناپذیری؛ گزاره یقینی برای همیشه صادق است و امکان زوال صدق آن نیست، مانند «اجتماع نقیضین محال است»: «و الصواب أَنْ يُفْسَرَ اليقين بالاعتقاد الجازم المطابق الذي لا يمكن أَنْ يزول». (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۲۶)

دو. عدم راه یافتن شک در باور یقینی؛ حتی یک درصد شک هم در باور یقینی راه ندارد که در غیر این صورت، تبدیل به ظن خواهد شد و از یقین بودن ساقط می‌گردد.

سه. مضاعف بودن باور یقینی؛ به این معنا که یقین منطقی، ترکیبی از دو باور یقینی است. برای مثال، یقین منطقی به اینکه خداوند هست، با یقین به اینکه منطقاً محال است خداوند نباشد، توأم است؛ در حالی که گزاره‌های ظنی، مانند گزاره‌های تجربی چنین نیستند؛ مثلاً یقین به اینکه «فلزات در اثر حرارت منبسط می‌شوند» همراه خود ندارد که «منطقاً محال است فلزات در اثر حرارت منبسط نشوند.»: «اليقين هو اعتقاد أن الشى كذا مع انه لا يمكن أن يكون الا كذا...» (همان: ۲۲۶)

چهار. مطابق با واقع بودن؛ یعنی گزاره‌ای که متعلق یقین منطقی است، ضرورتاً باید صادق و مطابق با واقع باشد و گرنه ملحق به جهل مرکب یا یقین روان‌شناختی خواهد شد: «و یقین، چنان‌که گفته‌ایم، اعتقادی بُود، جازم و مطابق...». (همو، ۱۳۷۵: ۳۶۰)

ویژگی‌های یقین از منظر وحی و احادیث

یقین در قرآن و احادیث، دارای اوصاف و ویژگی‌هایی است که در اینجا به برخی از اوصاف و احکام یقین قابل استنباط از قرآن می‌پردازیم:

۱. شدت و ضعف پذیر بودن یقین

چنان‌که در منطق بحث شده است، برخی از مفاهیم متواطی هستند؛ مانند مفاهیمی که از ماهیت حکایت می‌کنند؛ مثل مفهوم مثلث که به طور یکسان به مثلث‌های متساوی‌الاضلاع، متساوی‌الساقین و قائم‌الزاویه صدق می‌کند؛ اما برخی از مفاهیم مشکّک هستند؛ یعنی به طور غیر همسان بر مصاديق خودشان صدق می‌کنند؛ مانند سفیدی که به طور نابرابر بر مصاديقی مثل برف، گچ، پارچه سفید و... صدق می‌کند. یقین طبق آیات و روایات، یک حالت ادراکی شدت و ضعف پذیر و به تعبیر منطقی «مقول به تشکیک» است. این ویژگی را می‌توان از آیات بهروشنی فهمید: «کلّاً لو تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوْنَ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ». (تکاثر، ۵ - ۷)

در این آیات شریفه به دو نوع یقین اشاره شده است که در دو مرتبه واقع هستند. مرتبه «علم‌الیقین» پایین‌تر و ضعیفتر از مرتبه «عین‌الیقین» است. در آیات دیگری از قرآن مجید از «حق‌الیقین» سخن به میان آمده است: «و امّا إِنَّ كَانَ مِنَ الْمَكْذُوبِينَ الظَّالِمِينَ * فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ * وَ تَصْلِيهُ جَحِيمٌ. إِنَّ هَذَا لَهُ حَقُّ الْيَقِينِ». (واقعه، ۹۲ - ۹۵)

بنابراین سه نوع یقین در قرآن کریم مطرح شده است: علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین، آرای مفسران در تفسیر این سه مرتبه از یقین، بسیار متشتّت و متفاوت است؛ اما همه آنها در این نکته توافق دارند که این سه نوع یقین، سه مرتبه از یقین هستند. در اینجا به برخی از تفاسیر انواع یقین اشاره می‌شود: یک. برخی اضافه علم به یقین را از نوع اضافه موصوف به صفت دانسته‌اند. طبق

این دیدگاه «علم‌الیقین» یعنی علم‌یقینی؛ چون علم می‌تواند ظنی هم باشد و گاهی به ظن علم هم اطلاق می‌شود.

و جوّز ابوحیان کون الاضافة من اضافة الموصوف الى صفتة، اى العلم اليقيني و فائدة الوصف ظاهرة بناءً على آنَّ العلم يطلق على غير اليقين. (فخررازی، ۱۴۲۱: ۳۱، ۳۲)

دو. برخی «علم‌الیقین» را یقین به دست آمده از استدلال و تفکر و نوعی علم حصولی «عین‌الیقین» را یقین ناشی شده از مشاهده و رؤیت و «حق‌الیقین» را درک وجودی و حضوری تلقی کرده‌اند و از باب تمثیل گفته‌اند: همه انسان‌ها به مسأله مرگ یقین دارند که این همان مرحله «علم‌الیقین» است؛ اما در مرحله دیگری، انسانی که در حالت احتضار است و فرشته مرگ را می‌بیند، او هم به مرگ یقین دارد که این مرحله «عین‌الیقین» است و در مرحله سوم که روح از بدن جدا می‌شود و فرد، سکرات موت را می‌چشد مرحله، «حق‌الیقین» است.

و نقل عن اهل الحقيقة عده تفسيرات فيه و علمُ اليقين بما اعطاه الدليل من ادراك الشيء على ما هو عليه و عينُ اليقين بما اعطاه المشاهدة والكشف و جعل وراء ذلك حق اليقين و قال على سبيل التمثيل علم كلّ عاقل بالموت «علم اليقين» و اذا عاين الملائكة (عليهم السلام) فهو «عین‌الیقین» و اذا ذاق الموت فهو «حق‌الیقین»، (آل‌وسی، ۱۴۲۰: ۲۲۵)

سه. در تفسیر ارزشمند *المیزان*، «علم‌الیقین» به رؤیت قلبی و با چشمان بصیرت تفسیر شده است. یعنی اگر «علم‌الیقین» واقعی حاصل شود، انسان بصیرت پیدا می‌کند و جهنم را در حالی که هنوز در این دنیاست، می‌بیند و مراد از «عین‌الیقین» خود یقین و نفس و محض یقین است که با مشاهده مستقیم جهنم

در روز قیامت حاصل می‌شود.

علم اليقين... الظاهر أن المراد رؤيتها قبل يوم القيمة، روية البصيرة و هي روية القلب التي هي من آثار اليقين على ما يشير اليه، قوله تعالى «و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض و ليكون من المؤمنين»، «ثم لترونها عين اليقين» المراد بعين اليقين، نفسه و المعنى لترونها محض اليقين و هذه بمشاهدتها يوم القيمة» (١٤١١: ٢٠، ٥٤ و ٥)

این تفسیر از برخی احادیث اقتباس شده است. هشام بن سالم از امام صادق(ع) در تفسیر آیه «لو تعلمون علم اليقين» نقل می‌کند که فرمود: «المعاينه» (برقی، ۱۴۱۳: ۱، ۲۴۷) ایشان ذیل آیه شریفه «لو تعلمون علماليقین» نیز فرمودند: «مراد دیدن و مشاهده است.»

نتیجه اینکه، قدر متین و مشترک همه تفاسیر «علماليقين»، «عيناليقين» و «حقاليقين» این است که این سه نوع یقین، سه مرتبه متفاوت از یقین هستند که یک مرتبه نسبت به مرتبه دیگر، شدیدتر و قوی‌تر است.

۲. دست یافتنی بودن یقین

یک جریان قوی و تاحدودی حاکم در معرفتشناسی غربی این بوده و هست که اصلاً یقین، دست یافتنی نیست و انسان نمی‌تواند به معرفت یقینی برسد. رُکن اساسی دیدگاه سوفیست‌ها در یونان باستان و شکاکان، همین ادعا بوده است که در طول تاریخ فلسفه تقریباً به طور پیوسته طرفدار داشته است. هیوم، متفکر معروف آمپریست، چنین اعتقادی داشت. یکی از اصول مکتب فلسفی کانت درباره متأفیزیک نیز همین مسأله است و در دوران معاصر هم مکاتب نسبیت‌گرا غالباً چنین دیدگاهی دارند. طرفداران این نظریه دلایل گوناگونی برای دیدگاه خود ارائه

می‌کنند؛ مانند:

یک. جامعه و فرهنگ بر روی شناخت انسان تأثیر می‌گذارند و از آنجا که جوامع و فرهنگ‌ها متفاوت هستند، پس باور واحد، ثابت و جاویدی (یقین) در میان نخواهد بود.

دو. آنچه در فرآیند شناخت نصیب انسان می‌شود، پدیدارها و فنomen هاست. انسان به واقعیت و شیء فی نفسه دسترسی ندارد. پس یقین به معنای باور صادق ثابت در کار نخواهد بود و... با صرف نظر از قلیل و قالهای طرفین موافق و مخالف این دیدگاه، حکم روش قرآن کریم این است که یقین دست یافتنی است و انسان می‌تواند به یقین برسد. آیات و روایات فراوانی دال بر این مطلب هستند:

- «وَاعْبُدْ رَبِّكَ حتیٰ يأتِيكَ الْيَقِين». (حجر، ۹۹) این آیه به صراحت بر این نکته دلالت دارد که یقین قابل دستیابی است.

- «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتِيقْنَتْهَا انفُسُهُمْ ظَلْمًا وَ عُلُوًّا». (نمل، ۱۴) آیه شریفه می‌فرماید: در حالی انکار کردند که در ذهن و ضمیر خویش یقین داشتند.

- «لِيَسْتَقِينَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ». (مدثر، ۳۱)

- «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ». (بقره، ۴)

- «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئمَّةً يَهَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِإِيمَانِنَا يُوقَنُونَ». (سجده، ۲۴)

- «هَذَا بِصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقَنُونَ». (جاثیه، ۲۰)

نمونه‌هایی از احادیث دال بر قابل دستیابی بودن یقین هم عبارتند از:
- از پیامبر(ص) نقل شده که فرمودند: «أَلَا إِنَّ النَّاسَ لَمْ يُؤْتُوا فِي الدُّنْيَا شَيْئًا خَيْرًا مِنَ الْيَقِينِ وَالْعَافِيَةِ، فَاسْأَلُواهُمَا اللَّهَ». (متقی هندی، ۱۳۹۷: خ ۷۳۳۴) طبق این حدیث شریف، اگر یقین غیر قابل دسترسی بود، توصیه به طلب آن نمی‌شد.

- امام علی(ع) نیز فرمودند: «ایقن تُلح» (همان: خ ۷۳۳۴) اگر یقین دست نیافتنی نبود، این فرمایش حضرت علی(علیه السلام) تکلیف «ما لا یطاق» بود. ذکر این نکته ضروری است که چنان‌که قبلًا هم مطرح شد، یقین به کاررفته در قرآن و احادیث، یقین عامی است که بهتر است آن را «یقین معتبر» بنامیم و دلیلی بر حمل یقین به کاررفته در متون دینی بر صرف یقین روان‌شناختی نداریم؛ در حالی که قرائی، شواهد و دلایلی در خود قرآن کریم و متون دینی وجود دارد که نشان می‌دهند یقین موردنظر قرآن، مستند به دلیل و حجت است: «وْ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ الَّهَا أَخْرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بَهْ فَإِنَّمَا حَسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يَنْلَحُ الْكَافِرُونَ» (جاثیه، ۲۰) طبق مفاد این آیه، شرک یک اندیشه بدون برهان و فاقد استدلال معقول است؛ اما توحید، اندیشه‌ای مبرهن است: «لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (ابیاء، ۲۱)

طبق یک تفسیر، اگر دو بی‌نهایت در عالم هستی وجود داشته باشند، جهان از هستی ساقط می‌شود. به اضافه اینکه، مناظرات و مباحثات عمیق مطرح شده بین امام صادق، امام باقر و امام رضا(علیهم السلام) و کسانی همچون ابن ابی‌العوجاء، عمران صابی، سلیمان مروزی و...، نشان‌دهنده این مطلب است که یقین و باور یقینی موردنظر دین، صرفاً یقین روان‌شناختی نیست؛ بلکه یقین مبتنی بر دلیل و حجت است.

۳. ارزشمندی یقین

در دوره معاصر تفکرات فلسفی در غرب به جزم‌اندیشی و باور یقینی، اعم از یقین در باورهای دینی و اخلاقی و یقین در علوم تجربی و انسانی، گاهی با نگاه توأم با تخطیه و تحقیر نگریسته شده است. عبارت‌هایی از قبیل اینکه فلاں متفکر، دُگم‌اندیش یا جزم‌اندیش است و یا در باورهایش متعصب است، همگی دارای بار ارزشی منفی هستند که گاهی به مثابه توهین مؤبدانه در گفتار و نوشتار متفکران

این دوره به کار می‌رond. در مقابل، نسبی‌گرایی و میل به شکاکیت، نوعی علامت روشنفکری و تجددگرایی تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از شاخصه‌های مُدرنیسم دانست.

چندان معقول به نظر نمی‌رسد که این جریان را به طور کلی به عنوان جریان ضد یقین تفسیر کنیم؛ چون یک تلقی هم این است که در جریان مذکور، مخالفتی با خود و نفس یقین نیست؛ بلکه آنچه یقینی نیست و به دروغ یقین تلقی می‌شود، مورد ستیز و هجمه اکثر فلاسفه دوره معاصر است؛ اما به هر تقدیر بر آگاهان به تاریخ فلسفه معاصر و حتی به دوره‌های پیشین فلسفه در غرب پوشیده نیست که نوعی جریان تعظیم شکاکیت و نسبیت‌گرایی و تحکیر یقین و جزم‌اندیشی، پیوسته در غرب وجود داشته است. متأسفانه این نوع موضع‌گیری درباره یقین مدتی است، برخی متفکران و روشنفکران دنیای اسلام را هم تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که گاهی از شک و شکاکیت به عنوان امری ارزشمند و از عدم شکاکیت و یقین‌باوری به عنوان یک امر حقیر در نوشه‌ها و گفته‌هایشان یاد می‌کنند. در اینجا جا دارد دیدگاه دین درباره ارزشمندی یقین مورد توجه واقع شود.

از منظر دین مبین اسلام، یقین یک حالت شناختی فوق العاده ارزشمندی است و در این بین، یقین در باورهای دینی، ارزش خاص، ویژه و الاتری دارد. در ک این دیدگاه دینی از لابه‌لای متون دینی چندان کار دشواری نیست.

در آیات متعددی، اهل یقین در وادی باورهای متعالی (دینی و اخلاقی) تعظیم و تکریم شده‌اند:

– «ذلک الكتاب لاریب فيه هُدیٰ لِلمتقین... الذين یومنون بما انزل اليك و ما انزل

من قبلک و بالآخره هم یوقنون.» (بقره، ۴)

– «تلک آیات القرآن و کتاب مبین هُدیٰ و بشری للمؤمنین * الذين یقیمون

الصلاۃ و یوتون الزکاة و هم بالآخرة هم یوقنون.» (نمل، ۱ - ۳)

- «وَكَذَلِكَ نُرِيَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوْقِنِينَ.»
(انعام، ۷۵)

درست در نقطه مقابل جریان مذکور در فلسفه معاصر غرب، در متون دینی به
ظن و شک با دیده تحقیر و مذمت نگریسته شده است.

- «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنَّهُمْ أَلَّا يَظْنُونَ.» (جاثیه، ۲۴)

- «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ أَلَّا يَخْرُصُونَ.» (انعام، ۷۵)

- «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنَّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً.» (يونس، ۳۶)

امام علی(ع) نیز می‌فرمایند:

عليک بلزم اليقين و تجنب الشك ، فليس للمرء شئ اهلك لدینه من غلبة
الشك على يقينه؛ بر تو باد به اينكه همیشه ملازم یقین باشی و از شک دوری
کنی. پس برای دین یک فرد، چیزی مهلكتر از غلبه شک بر یقین او نیست.
(آمدی، ۱۳۶۰: ح ۶۱۴۶)

۴. کمیاب بودن یقین

در احادیث، این نکته مطرح شده است که یقین در قلمرو امور متعالی، امری
فوق العاده کمیاب و نادر است. این قسم از یقین اولاً، مرتبه والای یقین است؛ ثانیاً،
در مورد باورهای دینی و غیبی است که به تنها ی با حواس پنج گانه نمی‌توان به
ادراک آنها پرداخت.

- امام صادق(ع) می‌فرمایند: «مَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقْلَّ مِنَ الْيَقِينِ؛ بَهْ مَرْدُمْ چِيزِيْ بِهِ
كمی یقین داده نشده است.»

- امام باقر(ع) نیز می‌فرمایند: «لَمْ يَقُسِّمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلَّ مِنَ الْيَقِينِ؛ چِيزِيْ بِهِ
كمی یقین در بین مردم توزیع نشده است.
روشن است که مراد از این یقین در احادیث فوق، یقین روان‌شناختی عام،

آن‌هم در هر قلمرویی اعم از دینی و غیر دینی از (علمی و تاریخی و...) نیست؛ چون چنین یقینی در بین انسان‌ها به وفور یافت می‌شود. هر چند یقین منطقی نسبت به یقین روان‌شناسی، امر نادری است؛ از بررسی محتواهای این احادیث و احادیث دیگر در این راستا روشن می‌شود که مراد، یقین منطقی هم نیست. جواب این مسأله را می‌توان از مراجعه به احادیث دیگر دریافت.
امام صادق(ع) می‌فرمایند:

إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِلَيْمَانِ وَ إِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَعْزَزُ
مِنَ الْيَقِينِ؛ يَعْنِي إِيمَانَ آورَدَنَ، بِرْتَرَ اِزْ إِلَامَ آورَدَنَ اَسْتَ وَ يَقِينَ، بِرْتَرَ اِزْ إِيمَانَ
آورَدَنَ اَسْتَ وَ چِيزِیَّ بِهِ نَایَابِیَّ يَقِينَ نَیَسْتَ. (کلینی، ۱۳۸۱: ۲، ۵۱)

طبق این حدیث شریف، ایمان یعنی پذیرش قلبی باورهای دینی والاتر از اسلام است که صرفاً با اقرار به شهادتین حاصل می‌شود و یقین فوق ایمان است. بنابراین روشن می‌شود که اولاً، یقین موردنظر در وادی باورهای دینی و ارزشی است نه سایر باورهای علمی و ریاضی. ثانیاً، یقینی فوق یقین نظری صرف است. این یقین، فاز و مرتبه عالی‌تری از یقین است که احکام و خواص ویژه خود را دارد. در احادیث دیگری نیز از این نوع یقین سخن به میان آمده است:

حواریون حضرت عیسی را گم کردند، پس به دنبال آن حضرت گشتند و دیدند روی آب راه می‌رود. یکی از آنها گفت: آیا ما هم به نزد شما بیاییم؟ حضرت عیسی فرمودند: بله. آن فرد یک پایش را بر آب نهاد، وقتی پای دیگرش را هم بر آب گذاشت، فرود رفت. حضرت عیسی (علیه السلام) فرمودند: دستت را به من بده! ای ضعیف‌الایمان؛ اگر بنی آدم به اندازه مثال ذره‌ای یقین در دلش بود، روی آب راه می‌رفت!^۱ (سیوطی، ۱۴۱۴: ۲، ۲۷)

۱. فقد الحواريون عيسى، فخر جوا يطلبونه، فوجده يمشي على الماء فقال بعضهم: يابن الله أنمشي

از رسول اکرم (ص) نیز نقل شده که فرمود: «عیسیٰ بن مریم روی آب راه می‌رفت، اگر یقین او افزوده می‌شد، در هوا راه می‌رفت.»^۱ (کلینی، ۲: ۱۳۸۱، ۵۱)

نتیجه اینکه، یقین صرفاً منحصر به یقین روان‌شناختی و منطقی که در کتب منطقی و فلسفی از آنها بحث می‌شود، نیست. بلکه یقین دارای مراتبی است که فوق العاده ارزشمندتر از یقین‌های نظری هستند.

۵. آرامش‌بخشی یقین

یکی از ویژگیها و خواص یقین، آرامش‌بخش بودن آن است. حالت اطمینان قلبی یافتن، از عوارض نیک و خرسندکننده یقین است. برخلاف شک که علت عمدۀ بسیاری از اضطراب‌ها، بی‌قراری‌ها و هیجان‌های ذهنی و قلبی است. این ویژگی یقین در اکثر قلمروها صادق است و اختصاصی به قلمرو باورهای دینی و متعالی ندارد؛ هرچند در باورهای دینی این ویژگی برجسته و چشم‌گیر است. به این کارکرد یقین در قرآن کریم اشاره شده است: «و اذ قال ابراهیمُ ربَّ أَرْنی كیف تتحی الموتی قال او لم تُوْمَنْ قال بلى و لكن لیطمئن قلبی قال فخذ أربعةً من الطَّیْرِ فصُرْهُنَّ الیک ثم اجعل على كُلّ جبلٍ منهنَّ جزءاً اثم ادعُهُنْ يأتینک سَعِيًّا و اعلم أنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره، ۲۶۰)

در احادیث هم به خاصیت آرامش‌بخشی یقین اشاره شده است.

- رسول اکرم (صلی الله علیه وآل‌ه) فرمود: «خیر ما لُقْتَ فی القلب الیقین؛ بهترین چیزی که در دل القاء می‌شود، یقین است.» (مجلسی، ۱۳۶۰، ۷۰: ۱۷۳)

الیک: قال: نعم، فوضع رجله ثم ذهب يضع الاخری فانغمس، فقال: هات يدک يا قصیر الايمان لو آن لابن آدم متقال حبّه او ذرّه من اليقین اذن لمشي على الماء.

۱. ان عیسیٰ ابن مریم کان یمشی علی الماء و لو زاد یقیناً لمشی فی الهواء.

- امام علی(علیه السلام) نیز فرمود: «ما اعظم سعاده، مَنْ بُوْشَرَ قَلْبَهُ بِيَرْدِ الْيَقِينِ؛ چه سعادتمند است کسی که قلبش با خُنکیِ یقین توأم است.» (نوری، ۱۴۰۸: ۲، ۲۸۴)
- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآلہ) در حدیثی دیگر فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَجْلَالَهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرْجَ فِي الرَّضَا وَالْيَقِينِ؛ خَدَاوَنْدَهُ حُكْمَتُ وَجَلَالُهُ، رَاحْتَى وَغَشَايِشَ رَا در خشنودی و یقین قرار داد.» (متقی هندی، ۱۳۹۷: ح ۷۳۳۳)
- امام علی(علیه السلام) نیز برآیند یقین را چنین برشمرده‌اند: «الرَّضَا ثُمَّرَةُ الْيَقِينِ؛ رَضَايَتُ وَخَشْنُودَيِّ، مَيْوَهُ يَقِينُ اسْتَ.» (آمدی، ۱۳۶۰: ح ۷۲۹)

یقینی نبودن شناخت حسّی صِرف

از منظر متون دینی، حس به تنها ی نمی‌تواند یقین به بار بیاورد. اگر شناخت عقلی با شناخت حسی توأم نشود، به یقین نخواهیم رسید. به عبارت دیگر ادراک حسی بدون شناخت عقلی، ناقص و غیر یقینی است. احادیث متعددی گویای این مطلب هستند. اکنون به ذکر چند حدیث از امام صادق(ع) می‌پردازیم:

- «ذَكْرُ الْحَوَاسِ الْخَمْسُ وَهِيَ لَا تَنْتَفِعُ شَيْئًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ كَمَا لَا تَقْطُعُ الظُّلْمَةَ بِغَيْرِ مَصْبَاحٍ؛ حَوَاسُ پِنْجَانَهُ رَا ذَكْرَ كَرْدَيِ در حَالَيِ كَه در نِيلَ بَه شَناختُ، فَايَدَهَايِ نَمِيَّ دَهْنَدَ؛ مَغْرِ اِينَكَه بَه سَبَبِ اِسْتَدَلَالِ فَايَدَهَمَنْدَ شَونَدَ؛ چَنانَ كَه تَارِيَكَیِ فَقْطَ بَأَنَّ فَرَوْعَ رُوشَنَایِ اَز بَيْنَ مَيِّ رُودَ.» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۰: ۴، ۳۵۱)
- «أَنَّ الْحَوَاسَ لَا تَعْرِفُ شَيْئًا لَا بِالْقَلْبِ؛ حَوَاسُ چَيْزَى رَا جَزَ بِهِ وَسِيلَهُ عَقْلَ دَرَكَ نَمِيَّ كَنَنَدَ» (مجلسی، ۱۳۶۰: ۶۱، ۶۰)
- «الْقَلْبُ مَذَبِّرُ الْحَوَاسِ وَمَالِكُهَا وَرَائِسُهَا وَالقَاضِيُّ عَلَيْهَا؛ عَقْلٌ تَدْبِيرٌ كَنَنَدَه حَوَاسُ وَمَالِكُ، رَئِيسٌ وَقَاضِيٌّ آنَهَا سُتَّ.» (همان: ۳، ۱۶۹)
- «اَمَا اَذَا زَعَمْتَ اَنَّ الْاَشْيَاءَ لَا تَدْرِكُ اَلَا بِالْحَوَاسِ، فَأَنَّى اَخْبَرْكَ اَنَّهُ لَيْسَ لِلْحَوَاسِ

دلالة على الاشياء و لافيها معرفة الا بالقلب فانه دليلها و معرفتها الاشياء؛ اما اگر گمان می‌کنی که اشیا فقط بهوسیله حواس درک می‌شوند، به تو خبر دهم که حواس نمی‌توانند درباره اشیا معرفتی افاده کنند یا دلالتی داشته باشند. فقط بهوسیله عقل به معرفت نائل می‌شوند که عقل دلیل حواس و راهنمای و عامل شناخت اشیا می‌باشد.» (همان: ۶۱، ۵۵)

چنان که قبلًا هم ذکر شد، در متون دینی بهویژه در قرآن کریم غالباً «قلب» به معنای مصطلح «عقل» در منطق و معرفت شناسی به کار رفته است.

شناخت عقلی، راهی برای نیل به یقین

در متون دینی، راه عقل و شناخت عقلی یکی از راههای نیل به یقین معرفی شده است؛ البته نه به معنای اینکه تنها راه نیل به یقین باشد. بنابراین اگر عقل‌گرایی^۱ چنین تعریف شود که عقل راهی مطمئن برای نیل به برخی شناختهای یقینی است، چنین مکتبی مورد تأیید دین خواهد بود. اعتبار معرفت‌شناختی عقل، مورد تأکید آیات و روایات فراوانی است؛ از جمله:

– تمام احادیثی که در مطلب پیشین ذکر شد، از جهت دیگر، دلیل اعتبار عقل و یقین‌آور بودن آن نیز هستند.

در قرآن کریم، واژه فعل تعقل با مشتقات گوناگون آن از قبیل «تعقلون» و «يعقلون» ۴۹ مرتبه به کار رفته است در این کتاب مقدس به صراحة دعوت به تعقل می‌شود. اگر راه عقل و تعقل، راه معتبری در معرفت نبود، این همه دعوت قرآن کریم به تعقل لغو و عبث می‌بود. در قرآن کریم، اهمیت فوق العاده‌ای به تفکر داده شده است و ۱۸ مرتبه از تفکر سخن به میان آمده که در اکثر آنها، انسان‌ها به

۱. عقل‌گرایی عنوان واحدی برای مکتب‌های متعدد و متنوع فلسفی است که از افلاطون شروع می‌شود و تا دوره معاصر امتداد می‌یابد. معنای فوق را می‌توان فی الجمله در بین مکاتب عقل‌گرا یافت.

تفکر در آیات و نشانه‌های گوناگون دعوت شده‌اند.
در احادیث هم اهمیت فوق العاده‌ای به تفکر داده شده و یکی از راههای نجات از
شک تفکر و تعقل معرفی شده است. امام علی(ع) می‌فرماید: «بتّکرر الفكرة، ينجاب
الشك؛ تکرار اندیشه باعث از بین رفتن شک می‌شود.» (آمدی، ۱۳۶۰)

نتیجه

از مجموع مطالب پیش‌گفته برمی‌آید که:

۱. یقین عالی‌ترین مرتبه شناخت حصولی است. یقین در منطق به معنای صدرصد بودن اعتقاد به یک جانب گزاره و صفر بودن احتمال کذب یا احتمال جانب دیگر گزاره است. ثابت بودن، زوال ناپذیری؛ مطابق با واقع بودن (صدق) از جمله ویژگی‌های یقین در علوم عقلی است.
۲. یقین از منظر فلاسفه اسلامی، امری دست‌یافتنی و قابل وصول است.
۳. در قرآن کریم یقین به باورهای متعالی، امری فوق العاده ارزشمند است و اهل یقین ستایش شده‌اند؛ اما شک و شکاکیت پایدار در باورهای متعالی، امری مذموم تلقی شده است که در قرآن کریم گاهی از آن با تعبیر «رجس» یا پلیدی عقل و روح سخن به میان آمده است.
۴. یقین مطرح شده در قرآن، یقین روان‌شناختی نیست؛ بلکه یقین موجه و معتبر است. در قرآن هم از یقین حصولی و هم از یقین شهودی و حضوری سخن به میان آمده است.
۵. از منظر قرآن، یقین امری ذومراتب است که عین‌الیقین و حق‌الیقین از جمله مراتب آن هستند.
۶. از منظر احادیث، مراتب بالای یقین به‌ویژه یقین شهودی امری کمیاب است.
۷. از منظر احادیث، شناخت حسی به تنها‌ای نمی‌تواند منتج یقین منطقی باشد.

۸. از منظر کتاب و سنت، عقل راه مطمئنی برای نیل به یقین است.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌بابویه قمی (صدق)، محمدبن علی، ۱۳۶۲، الامالی، ترجمه آیه‌الله کمره‌ای، تهران، اسلامیه.
۲. ابن‌سینا، حسینبن عبدالله، ۱۴۰۹، الاشارات و التنبيهات، ج ۱ و ۲، قم، البلاغه.
۳. ———، ۱۴۰۴، الشفاء (المنطق)، تحقیق دکتر ابوالعلاء عفیفی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۴. ———، ۱۳۷۹، التعلیقات، تحقیق، عبدالرحمن بدوى، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. ———، ۱۳۶۴، النجاه (منطق)، تهران، دانشگاه تهران.
۶. ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۸، لسان‌العرب، ج ۱۵، بیروت، دار احیاء التراث العربي
۷. آلوسی بغدادی، محمود، ۱۴۲۰، روح‌المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربي
۸. الامدی، عبدالواحد، ۱۳۶۰، غررالحكم و دررالکلام، تحقیق سید جلال محدث‌ارموی، تهران، جامعه‌الطهران.
۹. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، تحقیق عبدالله نورانی.
۱۰. البرقی، احمدبن محمدبن خالد، بی‌تا، المحسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. جرجانی، سید شریف، بی‌تا، التعریفات، بیروت، عالم الکتب.

۱۲. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، معرفت‌شناسی در قرآن، (ج ۱۳ از تفسیر موضوعی) تنظیم حمید پارسانیا، قم، اسراء.
۱۳. چیسلم، رودریک، ۱۳۷۸، نظریه شناخت، ترجمه مهدی دهباشی، تهران، حکمت.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. رازی، فخرالدین، محمد، ۱۳۷۸، الانارات فی شرح الاشارات و التنیهات، تصحیح نفیسه نوبخت، قم، دانشگاه قم.
۱۶. ———، ۱۴۲۱، التفسیر الكبير، بیروت، دار الكتب العلمية.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۶، مفردات الفاظ القرآن الكريم، تحقيق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم.
۱۸. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۴۱۴، الـتـرـمـثـوـرـ فـیـ التـفـسـیـرـ المـأـثـورـ، بیروت، دارالفکر.
۱۹. الشـرـتوـنـیـ الـلـبـنـانـیـ، سـعـیدـ الـخـورـیـ، ۱۳۷۴، اـقـرـبـ الـمـوارـدـ، جـ ۵ـ، تـهـرـانـ، دـارـالـأـسوـهـ لـطـبـاعـهـ وـ النـشـرـ، چـ اوـلـ.
۲۰. صـدرـالـدـینـ شـیرـازـیـ، مـحـمـدـ، ۱۴۱۰، الـاسـفـارـالـارـبـعـةـ، بـیـرـوـتـ، دـارـاحـیـاءـ التـرـاثـ العـربـیـ.
۲۱. ———، ۱۳۶۳، مـفـاتـیـحـ الـغـیـبـ، تـعلـیـقـاتـ مـلاـعـلـیـ نـورـیـ، تـهـرـانـ، مؤـسـسـهـ مـطـالـعـاتـ وـ تـحـقـیـقـاتـ فـرـهـنـگـیـ.
۲۲. طـبـاطـبـایـیـ، مـحـمـدـحـسـینـ، ۱۴۱۱، الـمـیـزـانـ، بـیـرـوـتـ، للـمـطـبـوعـاتـ.
۲۳. طـرـیـحـیـ، فـخرـالـدـینـ، ۱۴۰۸، مـجـمـعـ الـبـحـرـینـ، تـحـقـیـقـ سـیدـاحـمـدـ حـسـینـیـ، طـهـرـانـ، نـشـرـ الثـقـافـةـ الـاسـلـامـیـةـ.

٢٤. طوسی، نصیرالدین، محمد، ۱۳۷۵، *اساس الاقتباس*، تهران، مرکز.
٢٥. ———، ۱۳۶۳، *الجوهر النضيد*، قم، بیدار.
٢٦. ———، ۱۳۷۰، *المعيار فى نقد تنزيل الأفكار*، تحقيق مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
٢٧. عبدالباقي، محمدفؤاد، ۱۴۰۸، *المعجم المفهمرس لألفاظ القرآن الكريم*، قاهره، دارالحدیث.
٢٨. فارابی، ابونصر محمد، ۱۴۱۰، *المنطقیات*، تحقيق محمدتقی دانشپژوه، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
٢٩. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۰، *القاموس المحيط*، بیروت، دار احیاء التراث العرب.
٣٠. الفیومی، احمدبن محمد، ۱۴۰۵، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجرة.
٣١. قرشی، علیاکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الكتب الاسلامیہ.
٣٢. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۱، *الكافی*، تهران، مکتبه الصدق.
٣٣. متqi هندی، علاءالدین، ۱۳۹۷، *كنز العمال فی السنن الاقوال و الافعال*، تصحیح صفوۃ السقاء، بیروت، مکتبه التراث الاسلامیہ.
٣٤. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۰، *بحار الانوار*، تهران، دارالكتب الاسلامیہ.
٣٥. مصباحیزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، *ترجمه و شرح برهان شفا*، نگارش محسن غرویان، تهران، امیرکبیر.
٣٦. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۹، *التحقيق فی کلمات القرآن الكريم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
٣٧. مظفر، محمدرضا، ۱۳۶۶، *المنطق*، قم، اسماعیلیان.

۳۸. نوری، حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل‌البیت.
23. Rozeboom, WW 1967 "Why I Know So Much More Than Do"
American Philosophical Quarterly,